

قتل پزشك عمومی



تیرماه ۸۶ و زمانی که ریحانه فقط ۱۹ سال داشت به جرم قتل مرتضی عبدالعلی سربندی، پزشك عمومی ۴۷ ساله دستگیر شد. ریحانه آن زمان طراح دکوراسیون داخلی بود و مقتول از او خواسته بود مطبش را طراحی کند. روزی که ریحانه به مطب رفت، طبق ادعای ریحانه، مقتول قصد تجاوز به او را داشت که با ضربه چاقو از خود دفاع کرد. پرونده او سروصدای زیادی در داخل و خارج از کشور به پا کرد اما در نهایت با رد ادعای دفاع مشروع در دادگاه و صدور حکم قصاص، سوم آبان ۹۳ به دار آویخته شد.

جنجال در جزیره



همه چیز از زمانی آغاز شد که شوهر با از دست دادن شغل خود در تهران برای کار به کیش رفت. بهزاد دوست شوهر افسانه، مبلغی به شوهر افسانه قرض داد تا از کیش به تهران جنس ببرد. زمانی که شوهر افسانه در تهران بود به ادعای افسانه، بهزاد با وجود تأهل و دو فرزند قصد تجاوز به او را داشت اما افسانه او را با ۲۷ ضربه چاقو به قتل رساند. پس از دستگیری، مادر بهزاد قصاص می خواست و هشت سال افسانه را به بلاتکلیف گذاشت اما در نهایت پس از محاکمه، افسانه در ۳۴ سالگی و در سال ۸۳ از زندان آزاد شد و نزد سه فرزندش بازگشت.

دلارا؛ دختر نقاش



دلارا در زمان قتل فقط ۱۷ سال داشت. روز حادثه، همراه با دوست پسرش امیرحسین به خانه مهین، دخترعموی پولدار پدرش رفت تا امیرحسین با او درمورد شخصی که می خواست خانه مهین را باسند جعلی بفروشد، صحبت کند. دلارا درباره روز

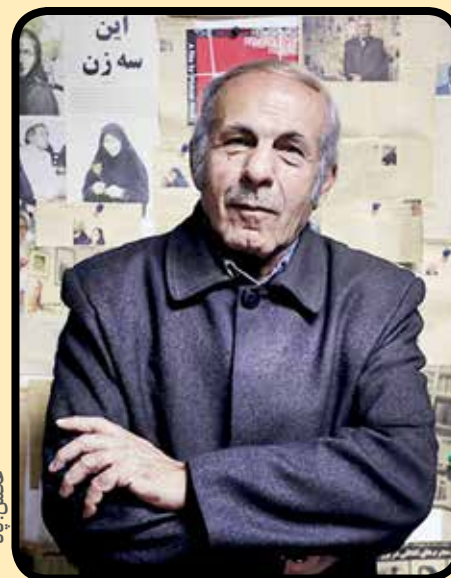
قتل گفته بود به آشپزخانه رفتم اما وقتی برگشتم متوجه شدم امیرحسین با چوب ضربه محکمی به او زده است. امیرحسین از من چاقو خواست و با ۱۶ ضربه، مهین را به قتل رساند. بعد هم از من خواست قتل را گردن بگیرم. این ادعا از سوی دادگاه مورد قبول نبود و قضات با توجه به محتویات پرونده و شواهد کشف شده در صحنه قتل، دلارا قاتل شناخته شد و ادعای او را برای فرار از مجازات دانستند. با تایید این حکم در دیوان عالی کشور، دلارا ۱۱ اردیبهشت ۸۸ در زندان لاکان رشت قصاص شد. امیرحسین نیز که به جرم معاونت در قتل به ۱۰ سال حبس محکوم شده بود، یک سال پس از اعدام دلارا در زندان خودکشی کرد.

می توانست معاون جرم باشد، نه مباشر جرم. از روز اول همین را گفتم و الان هم بر همان عقیده ام، اگرچه حکم اجرا و پرونده مختمومه شده است و اظهارنظر درباره آن از نظر حقوقی و قضائی شاید وجهه خوبی نداشته باشد، ولی بسیار پیگیر این پرونده بودم. یک روز مادر مقتول به من زنگ زد و گفت چرا این قدر از شهلا دفاع می کنی؟ گفتم اگر دفاع نکنم، از وظیفه ام به عنوان وکیل عدول کرده ام. بنابراین تا جایی که راهکار قانونی وجود داشته باشد به تکلیفم عمل می کنم.

دلارا در شرایطی قصاص شد که خیلی ها انتظار بخشش او را داشتند. هنوز هم این پرونده در ذهن من جا نیفتاده و معتقدم دلارا مباشر جرم نبود. دلارا دختر ۱۷ ساله ظریفی بود که نمی توانست ضربات متعدد چاقو وارد کند. الان ممکن است باز هم ایراد بگیرند که طرح این مساله با وجود اجرای حکم و جاهتی ندارد، اما این را بنویسید که آن زمان هم دفاعیات، دلایل و مستندات خود را ارائه کردم، اما قضات دادگاه و دیوان عالی کشور نظر دیگری داشتند و سرانجام دلارا قصاص شد. من تلاشم را به عنوان وکیل او کردم. آن زمان پرونده دلارا میان دو نامزد انتخابات ریاست جمهوری مطرح شد که یکی از آقایان می گفت رضایت می گیریم و دیگری مخالف این قضیه بود.

وقتی در مورد اعدام معصومه صحبت می کنید، گویا بغض دارید.
آن زمان دادستان رفسنجان به من زنگ زد و گفت تلاش کنیم اولیای دم رضایت دهند، اما آنها مصر به اجرای حکم بودند. اگر قتل الان اتفاق می افتاد، با همین قانون سال ۹۲، معصومه از قصاص نجات پیدا می کرد، چون ناخواسته مرتکب قتل شده و اصلاً ندیده بود با قندشکن یا سنگی که روی کابینت بود، به کجای همسرش که او را از پشت در آغوش گرفته بود، ضربه زده است، اما متأسفانه به گیجگاهش خورده بود. اگر با قوانین فعلی محاکمه می شد، چون او موضع حساس را ندیده و قتل ناخواسته بود، از موارد قتل غیر عمد محسوب می شد.

معصومه هیچ ترسی از مرگ نداشت. در زمان اجرای احکام قصاص زیادی حضور داشته ام، اما کمتر کسی به اندازه معصومه مرگش را پذیرفته بود. ذره ای ترس و دلهره نداشت. حتی از مادر مقتول برای از دست دادن فرزندش معذرت خواهی کرد، اما درخواست بخشش نکرد چون قصدش کشتن همسرش نبود و ندیده بود به کجا ضربه می زند.



عکس: پانا

پرونده ریحانه هم شباهت زیادی به پرونده افسانه داشت و در هر دو بحث دفاع از ناموس مطرح بود. چرا قصاص شد؟

ریحانه یک ضربه به کتف مرحوم زده بود که موضع حساسی نبود. نه موضع حساسی بود و نه قصد کشتن داشت، تنها قصدش رهایی بود. آنچه آن زمان گفتیم این بود که علت اصلی و تامل مرگ خونریزی و دیر رسیدن به بیمارستان بود. آن زمان سمینارهایی گذاشتند و عده ای موافق و مخالف در مورد آن صحبت کردند. به هر حال حقوق یک علم نظری است و ممکن است نظرها شبیه هم نباشد و من هم نظر خودم را گفتم.

در کدام یک از این پرونده ها، از نتیجه پرونده بسیار راضی بودید؟

پس از صدور حکم آزادی افسانه به او گفتند باید به زندان برود و لباس هایش را تحویل دهد. از رئیس دادگاه خواهش کردم به زندان نرود که او نیز پس از مشورت با مقامات بالاتر، گفت ایرادی ندارد. وقتی با افسانه از دادگاه خارج شدیم، حس آزادی او به من هم منتقل شد، عکس این قضیه در مورد معصومه بود که انگار روح من اعدام شد. کسی که عاشقانه کار کند، هرگز نمی تواند نسبت به سرنوشت موکلانش بی تفاوت باشد. در مورد پرونده شهلا، پدرش دو میلیون تومان داد که ناگزیر چهارصد هزار تومان خرج تمبرو مالیات شد.

کدام یک از این پرونده ها، خاطره تلخی در ذهن تان باقی گذاشت؟
پرونده اعدام فاطمه پژوه که در دفاع از دخترش مرتکب قتل شده بود. شبی که برای اعدام حکم به اوین رفتیم، پس از اعدام مادر، دو دختر فاطمه، ضجه های بسیار وحشتناکی می زدند که صدای آنها هنوز هم در گوشم است و کابوس آن گاهی رهایم نمی کند.

جایی گفته بودید وقتی موکل دهان باز کند، می فهمم دروغ می گوید یا راست. اگر این طور است پس چطور نگاه شما به عنوان وکیل و دادگاه به قاتلان یکی نبود؟

سوال خوبی پرسیدید. حشر و نشری که وکیل با موکل دارد، قاضی ندارد. قاضی در دو جلسه ممکن است توضیحات متهم را بشنود و سپس بر اساس محتویات پرونده حکم کند، پس چطور می تواند پیچ و خم و خفایات متهم را شناسایی کند. من سال ها با موکل صحبت کرده و درک شان می کنم.

شرط شما برای پذیرفتن وکالت چیست؟
صداقت. موکل صداقت نداشته باشد، دل و دماغ ادامه کار را ندارم.

یعنی مساله مالی مهم نیست؟
اگر اولویت بود که می رفتم سراغ پرونده های نان و آبدار. پیشنهاد های مالی زیادی از سوی افراد بسیار متمول داشتم. خیلی ها می گفتند این صغری کبری چیدن ها را رها کن، ما به تو پول می دهیم اما من هدف دیگری داشتم. من عاشق کارم بودم و به تنها چیزی که فکر می کردم دفاع از حق کسانی بود که مورد اجحاف قرار می گرفتند یا تصور این بود که بی گناه هستم.

درآمد ماهانه تان چقدر است؟
یک وکیل چقدر می گیرد؟ همان قدر.

رقم بدهید.
الان که کروناست و کمتر پرونده قبول می کنم اما قبل از کرونا یک وکیل متوسط ماهانه بین ۳۰ تا ۴۰ میلیون تومان درآمد داشت. اگر ۶۰ میلیون تومان بخواهم هم، می دهند. همیشه به کارآموزانم می گویم حق قانونی خودتان را بگیرید. در گذشته با پولدارها هم مماشات می کردم که اشتباه بود. در مدت وکالتم هرگز راضی نشدم کسی خانه و زندگی و چیزی به اش را بفروشد تا حق الوکاله مرا بدهد. همیشه گفته ام هرچه در توان دارید، بدهید. مثلاً می گوید ۴۰ تومان، قبول می کنم. خدا را شکر با همین رقم ها زندگی ام روی روال عادی اش است و هرگز از موقعیتم سوء استفاده نکرده ام.



حشر و نشری که

وکیل با موکل دارد،

قاضی ندارد. قاضی

در دو جلسه ممکن

است توضیحات

متهم را بشنود و

سپس بر اساس

محتویات پرونده

حکم کند. من سال ها

با موکل صحبت کرده و

درک شان می کنم

